



نخستین شعر دری

پدیدآورنده (ها) : مسلمانیان قبادیانی، رحیم

میان رشته ای :: نشریه کیهان فرهنگی :: مرداد ۱۳۸۴ - شماره ۲۲۶

صفحات : از ۶۸ تا ۶۹

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/23429>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نگرشی به جنبش فرهنگی فلسطینیان در سرزمینهای اشغال شده
- میرزا رضا علی دیوان بیگی از رجال عهد ناصری
- بررسی نقش وقف در توسعه و رشد فضاهای شهری در دوره‌ی قاجار (مطالعه‌ی موردی: بافت تاریخی شهر کرمانشاه)
- ضیافت‌های شرق و غرب: سه رویارویی بین ایرانیان و اروپاییان در دورهٔ قاجار (۱۹۲۵-۱۷۸۶)
- نامه ها
- مقدمه‌ای بر تحلیل "ساختاری - دستوری" کالبد شهر
- تهیدستان شهری (نگاهی تاریخی و جمعیت‌شناختی به حاشیه‌نشینی در کرمانشاه)
- نگاهی به نشریات علمی، تحقیقی، فرهنگی
- نامه ها
- فهرست آثار
- لرد کرزون و مسئله ایران
- امام محمد غزالی، عالمی روشنگر برای اصلاحاتی بزرگ

عناوین مشابه

- نخستین کانون شعر فارسی دری در ایران
- بررسی تأثیر و تأثر متقابل عرب و زبان عربی و شعر فارسی در قرون نخستین هجری
- ساختار قصیده در شعر عربی پیش از اسلام و تأثیر آن بر نخستین قصیده سرایان پارسی گو
- آغاز شعر فارسی دری در سرزمین فارس
- نیمتاج سلماسی نخستین زنی که سیاست را به شعر سرود
- گپ (مصاحبه): به نشاط و آرزوی من اعتماد کردند؛ گفت و گوی محمدجواد آسمان با هادی سعیدی کیاسری؛ پایه گذار و نخستین سردبیر مجله ی شعر
- داستان ابوسعید حسن بن عبدالله مرزبانی (۷): نخستین کسی که در شعر اقواء آورد
- در نخستین کنگره شعر و ادب و هنر چه گذشت
- رابطه زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی (تحلیل گفتمان انتقادی شعر «وفای به عهد»)
- زبان و ادبیات: فردوسی، نخستین ستایشگر بزرگ یزدان با یادی از رودکی، مهندس شعر پارسی

نخستین شعر دری

رحیم مسلمانیان قبادیانی

یکی از موضوع‌هایی که محققان حوزه ادبیات فارسی بدان علاقه مندند و تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره آن صورت گرفته، یافتن نخستین شعر به زبان دری (فارسی) است. آرای متعدد و شواهد چندی عرضه شده، اما هنوز هم محمل گفت و گو و کاوش و محل تضارب آراست. در نوشتار زیر، رحیم مسلمانیان قبادیانی به دنبال یافتن «نخستین شعر دری» تاریخ و جغرافیای زبان دری را در می‌نوردد و ضمن نقد و بررسی آرای مختلف، نتیجه را در اختیار خواننده علاقه‌مند می‌گذارد.



پیش از همه، باید گفته شود، هیچ مهم نیست که دری در کجا پدید آمده است؟- در شمال شرق ایرانویج؟ یا در جنوب غربی ایران کنونی؟- مهم این است که در باغ بزرگی، گلی خوشبوی رویده و تمام آن باغ را معطر کرده. اگر بررسی این موضوع ارزش دارد، دو معنی می‌تواند داشته باشد:

۱- برای روشنی حقیقت تاریخ،
۲- برای کار بستن امکانات دستوری زبان که در خاستگاه آن هنوز محفوظ مانده‌اند.

درباره خاستگاه زبان دری، دو عقیده عرض وجود کرده است: در مدائین پدید آمده، سپس در شمال شرقی ایران زمین گسترش یافته است. از آن جایی که بنده آگاهی دارد، از آخرین مؤلفانی که از همین معنی جانبداری می‌کنند، شادروان نادر نادرپور است. وی گفته است: «شهر مدائین [...] نخستین پایگاه زبان دری بوده است و ماوراءالنهر و افغانستان [...] جلوه‌گاه بعدی این زبان به شمار رفته‌اند»^(۱).

در همین راستا، دانشمندانی مانند سعید نفیسی، شفیعی کدکنی، محیط طباطبایی، کامیار، و ... می‌گویند که خاستگاه این زبان، خراسان و ماوراءالنهر است.

چنانچه، شکوری بخارایی نوشته: «فارسی دری از زبان‌های خودویژه ایرانی بوده، از قدیم در میهن ایرانیان شرقی، در سرزمین اجداد تاجیکان، در خراسان و ماوراءالنهر ریشه‌های عمیق تاریخی داشته، در برابر زبان‌های باستانی: سغدی،

خوارزمی، باختری و غیره عمل می‌کرد و در حدود آنها با سرعت گسترش می‌یافت»^(۲). و اما برای روشن کردن این موضوع، نیاز به یادگارهای خطی هست. خوشبختانه، چنین یادگار را در اختیار داریم.

و جالب توجه این که نخستین نوشته‌های بازمانده، نوشته‌های شعری‌اند، نه منشور. درباره نخستین نمونه شعری دری، گفته‌های بسیاری پدید آمده‌اند.

و اما آن چه بدون گفت و گو است، دو تکه شعر مردمی است که درباره حادثه‌های معلوم تاریخی، گفته شده‌اند.

یکی از آن شعرها، این است:

از خته لان آمدی به!

به رو تباه آمدی به!

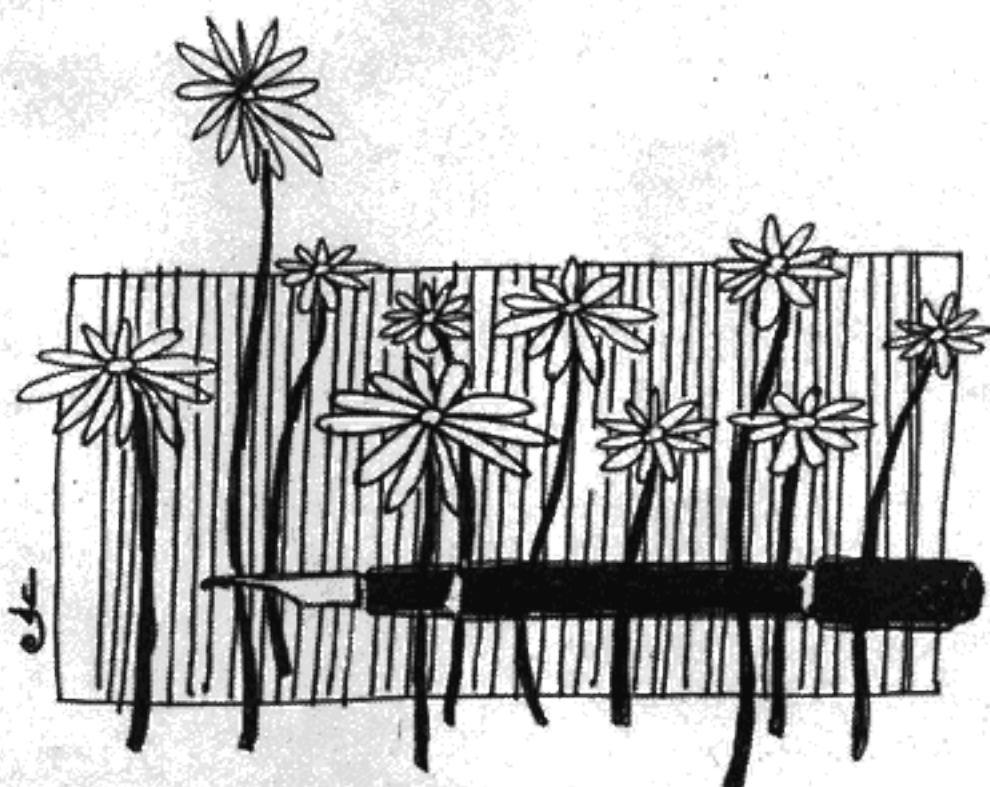
خشنگ و زار آمدی به!

آوار باز آمدی به!

این ترانه ثبت شده را، بچه‌های بلخ (بنابر تخمین قیام‌الدین ستاری- قبادیان) سروده‌اند، درباره اسد ابن عبدالله، که وی در ختلان سال ۱۰۸ ق/ ۷۲۵ م شکست خورده و فرار کرده است.

افزودنی است، پسوند -ya- در گویش اهل قبادیان امروز هم زنده است، در معنی ملامت و سرزنش کاربرد دارد، چنانچه: «چندبار گفتم که: مهمانم شو، نشدی به!»، «کتابت را امانت پرسیدم، ندادی به!»

و اما تکه شعر دیگری- از این هم کهن‌تر- در دسترس هست که آن را شادروان استاد زرین کوب



نقل کرده اند:

کور خمیر آمد،

خاتون دروغ کنده

استاد زرین کوب، در معنی های این تکه را باز نکرده، بلکه با این اشاره بسنده نموده اند: «ضبط و معنی الفاظ این دو پاره شعر [...] روشن نیست و احتمال غلط و تصحیف در پاره ای از الفاظ آن هست.» (۳)

دکتر کامیار، مصراع نخست را: «گو و خمیر» خوانده، و تخمین کرده اند که: «ور خمیر آمدن، یعنی شوهر خواستن.» (۴) این معنی نمی تواند درست باشد.

دو گام جدی را در تفسیر این شعر، استاد محمدجان شکوری بخارایی برداشته اند. نخست، بی غلط دریافته اند که «کنده» به زبان کودکان- «کرده» است؛ یعنی «دروغ کنده»- «دروغ کرده» است که معنی «فریب دادن»- را دارد.

گام دوم استاد شکوری در مورد «کور خمیر» است. استاد دست دریافته اند: «کور خمیر» همان امیر خراسان سعید ابن عثمان خواهد بود، و حدس زده اند که «شاید چشمش نقصی داشته است.» (۵) در واقع، این تخمین حقیقت داشته است.

به گفته استاد زرین کوب، سعید ابن عثمان در سال ۵۶ به امارت خراسان منصوب شد، هنگامی وی «آهنگ بخارا کرد، گروهی بسیار از راه زنان و مردم کشان و بندگان، به بوی تاراج و غنیمت در سپاه وی درآمدند.» (۶) وی در بخارا با خینگ خاتون که حکومت آن سرزمین را بر عهده داشت، آشتی کرد و پس عازم سمرقند شد. سمرقندیان در دفاع از آب و خاک میهن خود، مقابلت جانانه نشان دادند و در روز سوم از جنگ، سعید کور شد.

بلاذری در «فتوح البلدان» می گوید: «پس از آن به جنگ سمرقند شد. [...] سعید بر در سمرقند فرود آمد. و سوگند خورد که تا شهر را فتح نکند، از جای

□ از «ازخته لان آمدی یه!

به روتباه آمدی یه!

خشنگو و ازار آمدی یه!

آوار بار آمدی یه!

به عنوان نمونه نخستین شعر به

زبان دری یاد می کنند.

نجنبند. و با منجنيق به کهندژ شهر سنگ می افکند. سه روز با اهل آن نبرد کرد. جنگ سوم روز، از جنگ های دیگر شدیدتر بود. در آن کارزار، چشم او و چشم مهلب بن ابی صفره از کاسه برآمد. بعضی گویند: چشم مهلب در تالقان کور شده بود. (۷) در هجو او مالک بن الریب گفته است: «روز نبرد سغد از وهشت چنان لرزیدی که ترسیدم ترسا شوی.» (۸)

در فراورد این، یک نکته شایسته افزودن است. درباره آن خینگ خاتون که ملکه بخارا بود، مؤلفان عرب سخن های زشت بسیار گفته اند. آنها این معنی را غرض آمیز اشاره کرده اند، که گویی وی آداب خوبی نداشته است. همین معنی را متأسفانه، بعضی از پژوهشگران معاصر هم اشاره کرده اند.

چنانچه روان شاد دکتر زرین کوب گفته است: «خاتون بر این عرب شیفته گشت و مردم به زبان بخارایی در این باره سرودها ساختند.» (۹)

دکتر کامیار که سخنان در بالا آورده شد، نیز در همین عقیده اند.

و اما ابوبکر نرشخی، تاریخ نگار همان روزگار،

این ارزیابی را انکار می کند. وی که منشی امیر ابو محمد نوح پسر نصر سامانی بود، و از قضیه آگاهی خوب داشت، چیزی دیگر می گوید، یعنی که از تدبیرهای دوراندیشانه خاتون می ستاید، چنانچه: «به روزگار وی صاحب رأی تر کسی نبود. و با اصابت رأی ملک می داشت و مردمان او را منقاد گشته بودند.» (۱۰)

بدین ترتیب، معنی پاره شعری چنین خواهد بود: کور امیر، یعنی سعید ابن عثمان از جنگ سمرقند کور شده برگشت و خاتون بخارا، او را فریب داد. منظور، چنانچه می تواند این باشد: خاتون وعده حمله نکردن به پادگان نظامی سعید را داده بود ولی آن وعده را شکست، یعنی جنگاوران خاتون به پادگان وی حمله آوردند. (۱۱)

این معنی نیاز به تأکید ندارد، اگر این زبان در آن روزگار، یعنی سده یکم هجری قمری، زبان شعر بوده است، پس قرن ها پیش از آن، در زبان مردم زندگی می کرده است.

۱۵۵۱ (بی نوشت): ۱۵۵۵

۱- نادر نادرپور، ایرانیان، یکه سواران دوگانه گی، «گل مراد» شماره (۹) ۱-۶، دوشنبه، ۲۰۰۰، ص ۲۸.

۲- محمدجان شکوری خراسان است اینجا. فرهنگ نیاکان، دوشنبه، ۱۹۹۶، ص ۱۴۱.

۳- عبدالحسین زرین کوب، سرود اهل بخارا، کهنه ترین نمونه شعر به زبان فارسی، «یغما» ۱۳۳۷، شماره ۷، ص ۲۹۳.

۴- تقی وحیدیان کامیار، زبان دری، ادامه پهلوی ساسانی نیست، «همشهری» شماره ۱۹۷۷۲، ص اول.

۵- خراسان است اینجا، همانجا.

۶- عبدالحسین زرین کوب، همانجا.

۷- احمد ابن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه: دکتر آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۶۴، ص ۱۶۶.

۸- همان، ص ۱۶۸.

۹- زرین کوب، همانجا، ص ۲۹۲.

۱۰- ابوبکر محمد ابن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه: ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱، ص ۱۲.

۱۱- در همین موضوع از جمله رجوع شود: رحیم مسلمانیان قبادیانی، شعر پارسی پیش از سامانیان، «کیهان هوایی» شماره ۱۳۳۶، ۲۹ شهریور ۱۳۷۸، ص ۱۷. همو. پارسی دری در آسیای مرکزی، «انتخاب» شماره ۳۲۳، ۲ خرداد ۱۳۷۹، ص ۶.